

## مفاهیم فضای شهری در شهر اسلامی\*

حسن سجاذزاده\*\*، محمد تقی پیربابایی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان  
<sup>۲</sup> دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی، تبریز

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱۰)

### چکیده

با ورود تفکر شهرسازی جدید در متن شهرهای گذشته، بسیاری از فضاهای کالبدی نو ظهور پدید آمد که گذشت زمان نتوانسته زمینه‌ای برای ارتباط و پیوند آن با مخاطبان و ساکنان شهر برقرار نماید. با این حال، برخی از فضاهای نو ظهور نیز با وجود تضادهای ساختاری و کالبدی با بافت سنتی، به مرور با زندگی روزمره و ارزش‌های پدیدار مخاطبان خود پیوندی پایدار برقرار نموده اند. این تحقیق به دنبال بررسی تحلیلی فضاهای شهری متناسب با روح زمان بوده تا با تحلیل حضور این الگوها بتوان به درک درستی از این که پدیده‌های نو ظهور چگونه می‌توانند در «خوانش مجدد متن» اثرگذار باشند، دست یافت. منظور از خوانش متن، در واقع فهم مخاطب از معنادار بودن فضاهای نگاشته شده در داخل متن است، به گونه‌ای که با گذشت زمان، پیوندی خاص با ارزش‌های پدیدار و زندگی روزمره ساکنان و مخاطبان خود برقرار نماید. آنچه از طراحی شهری‌ای که مایه کار خود را «معنا در فضای شهری» قرار می‌دهد، مورد انتظار است، رسیدن به فرآیندی است که در آن، متنی موجود، مورد تغییر قرار می‌گیرد، و از این طریق، فضاهای انگاشته متفاوت، در شهر تولید و به تدریج این فضاها با ساختار اجتماعی و افعال کنش‌گران خود، پیوندی معنادار برقرار می‌نماید. مقاله مذکور قصد دارد تا با کاربست نظریه «اصالت پدیداری معنا» که به طور توأمان حاصل وحدت «فضای عینی» و «فضای ذهنی» و یا ماهیت و وجود است و با ساختاری تحلیلی و تفسیری به عنوان ابزاری در تحلیل معنی فضای شهری در شهر اسلامی پردازد تا با ارائه تلقی جدید و الگویی تازه، عوامل و امکانات لازم در تحقق فضای شهری در همه دوره‌ها و همه شهرها را تبیین و تفسیر نماید.

واژگان کلیدی: معنی، ماهیت، وجود، عینیت، ذهنیت، فضای شهری، میدان مرکزی همدان.

## مقدمه

مربوط به سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ است. در رویکرد ساختارگرا به ساخت معنایی در درون زبان (مفهوم) می‌پردازد که در آن بافت زبانی بر اساس ساختار با «توزیع» عناصر زبانی، زبان به مثابه «دستگاهی، وابسته به ذات» است (جامسکی، ۱۳۸۹: ۳۰). و «زبان، مهم‌ترین آئینه روح بشر است» (Leibniz, 1949: 368) و «زبان انسانی، بنیان معناست» (Barthes, 1984: 20).

رویکرد دوم، رویکردی است که تحقق معنا را معطوف به کنش انسان در «خوانش» متن می‌پندارند و بنابراین تاویل و تفسیر انسان را نسبت به متن در تحقق و رخداد معنا، موثر می‌دانند. این تفکر در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ حاکم بود. در رویکرد تفسیری، معنی را برحسب تجربه‌های غیر زبانی جهان خارج یا برون زبانی (مصدق) مورد بررسی قرار می‌دهد (پالم، ۱۳۷۴: ۶۱). بافت غیر زبانی (بافت موقعیتی) به زمینه‌های ذهنی و فرهنگی که زبان در آن شکل گرفته، برمی‌گردد.

رویکرد سوم (۱۹۸۰ به بعد)، رویکردی تعاملی است که دریافت معنا را نتیجه هر دو عامل «ساخت» و کنش «خوانش» و یا به عبارتی، «زبان» و «جهان» و یا «عینیت» و «ذهنیت» می‌داند. در رویکرد تعاملی، به تاثیر توأمان زبان و جهان در رخداد معنایی تاکید دارند (Barthes, 1976: 61). به قول استوارت هال؛ معنا حاصل توجه به هر دو بعد تولید (ساخت) از یک سو و مصرف (کنش خوانش) از سوی دیگر است (Hall, 2007). رولان بارت در این ارتباط می‌گوید: «معنی به رابطه میان زبان و جهانی که زبان در آن به کار می‌رود، مربوط می‌شود» (پالم، ۱۳۷۴: ۸۱). معنی شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از راه بافت زبانی (مفهوم) و بافت غیر زبانی (مصدق) در متن است و در اصل باز نمود ذهن آدمی را باز می‌کاود (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۸). پالم تاکید می‌کند که معنی شناسی به روشی که ما زبان خود را با تجربه‌های جهان خارج مربوط می‌سازیم، می‌پردازد (پالم، ۱۳۷۴: ۶۰). بنابراین، معنی و معنی شناسی به دنبال میزان شناخت اهل زبان از جهان خارج است (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). گادامر ضمن تاکید بر پیوستگی جهان و زبان بیان می‌کند که: ما با زبان و با جهان، یک‌جا، روبرو می‌شویم؛ این دو «به هم پیوسته‌اند» (Gadamer, 1966). از آن‌جا که افق اندیشه‌های ما، در زبانی که به کار می‌بریم بازتاب می‌یابد، پس ما همواره جهان خود را به شکلی «زبان گونه» باز می‌شناسیم. واژه و ابژه (عین و حقیقت)، زبان و واقعیت از یکدیگر جدایی ناپذیرند. در تمامیت دانش مان از خویشستن و جهان، همواره با زبان خویش کار می‌کنیم (Gadamer, 1966: 62). او بر این باور است که: «بار آمدن در یک زبان، شکلی از یافتن دانش از جهان است که دانش ما از جهان را «ارتباط پذیر»، می‌کند (ibid: 81). بنابراین جهان همچون زبان «ارتباط پذیر» است. «من» یا سوبژه نه ذهنیتی دکارتی، بلکه یک هستی و وجود در جهان است. بنابراین در تمامی شناخت ما از خویشستن و از جهان، زبان همواره ما را در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد، به تنهایی توجه به نظام‌های برنامه‌ریزی کالبدی و فضایی در دوران معاصر نتوانسته است در تحقق پیوند فضا با انسان‌ها به موفقیت چندانی نایل گردد. از نهضت جدید که توجهی به جنبه‌های خاص محلی نداشت تا فلسفه ساختار شکنی که به شالوده شکنی شهر می‌پردازد، همگی دارای تنگناهایی در پایه‌های نظری بوده که نتوانسته زمینه و دیدگاه منسجمی در ارتباط با تحقق فضاهای معنادار در شهرها فراهم نماید. رویکرد نوگرایی در طراحی و برنامه‌ریزی نیز مسائل و مشکلاتی را در شهرهای معاصر پدید آورده است (ترنر، ۱۳۸۴). فرانوگرایان نیز با برگزیدن راه حل کثرت گرایی سعی در ایجاد نظمی نوین در شهرها دارند. فراساختارگرایی، جستجوی راهی حقیقی را برای شهرسازی ناممکن می‌دانند. طرفداران نظریه «محیط - رفتار» نیز، فقط پژوهش‌های محیطی و رفتاری را عامل مهمی در راستای به وجود آوردن محیط‌های انسانی و فضاهای شهری معنادار، می‌دانند.

در پژوهش‌های معاصر در ایران نیز دیدگاه‌ها و قرائت‌های مختلف در ارتباط با تعریف و ویژگی‌های فضای شهری در شهرهای اسلامی ارائه شده است. با مروری بر رویکردهای بالا، در می‌یابیم که مطالعه آنچه فضای شهری در جوامع اسلامی از جمله ایران خوانده می‌شود، مطالعه‌ای صرفاً از نحله معمارانه و گاه شهرسازانه تلقی شده است (اشرف، ۱۳۵۰: ۲۱؛ حکیم، ۱۳۸۱: ۳۶۱؛ نقی زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۰؛ حبیبی، ۱۳۸۴: ۱۴۱) و سلطان زاده، ۱۳۸۵: ۳۰) و به چیستی و معنای فضای شهری در شهر اسلامی کمتر مورد متابعت قرار گرفته است. در شرح حال‌ها، تاریخچه‌ها، و داستان‌واره‌هایی، که سبک‌ها و مکاتب معماری ایران را به روایت می‌کشند نیز، تفاوتی فاحش میان میزان اشاره به مکان‌ها و فرم‌های به کار رفته در طراحی آن‌ها، و فضاهای اجتماعی و انسانی مترتب بر مکان‌ها و فضاها وجود دارد. بنظر می‌رسد این رویکردها، موجب شکل‌گیری دیدگاه منسجمی درباره مفهوم و معنای فضای شهری و منطق تحول‌پذیری آن نمی‌شود.

## ۱. بررسی معنا در علوم مختلف

معنی و معنی شناسی در علوم مختلف از جایگاه خاصی برخوردار است. در این میان، جایگاه معنی و معنی شناسی در زبان شناسی، جامعه شناسی و پدیدار شناسی که به ترتیب به بررسی معنی در متن‌های نوشتاری، زندگی اجتماعی و پدیده‌ها می‌پردازد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

## ۱-۱. معنی شناسی در زبان شناسی

معنی و معنی شناسی یکی از سطح‌های زبان شناسی است. در ارتباط با دریافت «معنی» در زبان شناسی، سه رویکرد عمده وجود دارد، رویکرد نخست، رخداد معنا را در متن نوشتاری، معطوف به «ساخت» می‌پندارد که این دسته را «ساختارگرا» می‌نامند که

خود در زندگی، ساخت اجتماعی را فعالانه می‌سازیم و بازسازی می‌کنیم (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۶۶). نظام‌های اجتماعی از کنش‌ها و رابطه‌های انسانی تشکیل شده‌اند؛ آنچه به آن‌ها الگوبندی شان را می‌دهد، تکرار آن‌ها در دوره‌های زمانی و فاصله‌های مکانی است. کنش‌های همه ما از ویژگی‌های ساخت جامعه‌ای که در آن پرورش یافته ایم و زندگی می‌کنیم تأثیر می‌پذیرند، در عین حال ما آن ویژگی‌های ساختاری را در کنش‌های مان بازآفرینی می‌کنیم و تا حدی نیز تغییر می‌دهیم (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۳). وی استدلال می‌کند که «باز تولید اجتماعی به این که چگونه جوامع در طول زمان «استمرار می‌یابند» و دگرگونی به تغییراتی که در آن‌ها پدید می‌آید، اشاره می‌کند. باز تولید اجتماعی، از آن روی رخ می‌دهد که در آنچه مردم از روز تا روز و سال به سال انجام می‌دهند و در شیوه‌های عمل اجتماعی که دنبال می‌کنند، تداوم وجود دارد» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۱). از نظر گیدنز، «ساختارهای اجتماعی عبارتند از مجموعه کلی و به‌ناگاه ظاهر شونده ای از قاعده‌ها، نقش‌ها، رابطه‌ها و معنی‌هایی که افراد در درون آن‌ها به دنبال آینده به کمک اندیشه و عمل انسان‌ها، سازماندهی، باز تولید و دگرگون می‌شوند» (Giddens, 1984, 16).

### ۱-۳. معنا در پدیدارشناسی

همانطور که اشاره شد «معنی» و «معنی‌شناسی» از زبان شناسی به سایر علوم و پدیده‌ها راه یافته است. پدیدارشناسان همواره تلاش نموده‌اند که در مخالفت با ساخت گرایان، عملکرد گرایان و ادراک گرایان، به مفهوم‌ها و مضمون‌های موجود در فضا تأکید داشته و زبان غیر کلامی را عامل مهمی در تحقق وجودی یک پدیده، می‌دانند. در این دیدگاه، معنا نیاز بنیادی انسان است و انسان چیزی نیست جز معانی‌ای که در دسترس اوست (شولتس، ۱۳۸۹: ۲). بلوغ روانی آدمی به معنای آگاه شدن او از معناهاست. هر فرد در درون نظامی معنایی زاده می‌شود که آن نظام معنایی از راه مظاهر نمادینش به فهم آدمی درمی‌آید. هوسرل اعتقاد دارد که انسان توسط حس بینایی یا درک شهودی، پدیدارها را به صورت بی واسطه درک می‌کند و از این طریق به معنا می‌رسد. اما هایدگر چیزی را که هست و موجودیت دارد، پدیدار می‌گوید و «پدیدارشناسی» را بر خلاف هوسرل که توصیفی می‌داند، روش تفسیری و هرمنوتیکی تلقی می‌کند و «وجود» را پدیدار یا شیء نمی‌داند بلکه او «وجود» را دربرگیرنده همه کس و همه چیز می‌شمارد. از این نظر، او شیء را وابسته به وجودمی‌داند تا یک شیء محسوب شود و به همین دلیل در فلسفه او «هستی‌شناسی» و «پدیدارشناسی» به هم وابسته‌اند (هایدگر، ۱۳۸۶). ذهن نسبت به جهان و اشیای پیرامون خود یک لحظه است و با عین‌های خود پیوند خورده است و نمی‌توان ذهن را از واقعیت جدا کرد.

جدول شماره ۱ به جمع بندی هر سه دیدگاه بالا می‌پردازد.

تودوروف ضمن تأکید بر جهان خارج در تولید زبان معتقد است: «زبان هرگز مورد عینی را بیان نمی‌کند، بلکه مفاهیمی را بیان می‌دارد که مستقل از آن مورد عینی در ذهن ما، درفرآیند تولید زبانی ایجاد می‌شوند و در این میان واژه انگاره‌ای است که به وسیله این مورد در ذهن ساخته می‌شود» (Todorov, 1985: 206). گادامر نیز معتقد است: «آنچه در زبان گفته می‌شود همان جهان آشنای ماست که در آن زندگی می‌کنیم» (Gadamer, 1966: 65). پس شناخت و تفسیر در ماهیت خود، زبان گونه است و به معنی شرکت در معنایی مشترک است و این «مشارکت»، نشان می‌دهد که شناخت همواره «حضور در مکالمه» است. گادامر ادامه می‌دهد که، «زبان گونه بودن شناخت در حکم پیوست ساختن آگاهی است» (ibid : 429). از نظر او، سوبیه پیوست دادن به واقعیت، به معنای نقش اصلی تاویل کننده و خوانش وی در مکالمه‌ای است که او در دل سنت، با سنت دارد و تأکید می‌کند که، «هر کلام، تاویل کلامی از تاویل کننده است، و نه واژه‌ای از متنی که تاویلش می‌کند» (ibid : 448). بنابراین تحقق معنا در یک متن رابطه دو سوبیه‌ای هم با زبان (عین) و هم با جهان خارج (ذهن) دارد که در این رابطه هم ساختار زبان و هم کنش خوانش تأثیر شگرفی بر رویداد معنا در متن دارند.

### ۱-۲. معنا در جامعه شناسی

اگر بتوان جامعه و زندگی را نوعی «متن» دید و به شیوه «سوسور» آن را چون نظامی فهمید که هم دارای بافت زبانی (ساخت اجتماعی) و هم دارای بافت غیر زبانی (رفتار و کردار انسان‌ها) است، در آن صورت ابزاری نیرومند برای درک رویدادها و وقایع در زندگی روزمره در اختیار خواهیم داشت. در بیان وقوع و رخداد پدیده‌های اجتماعی نیز سه رویکرد کلی وجود دارد. نخست، رویکردی است که به تأثیر «ساخت اجتماعی» در فرایند تحقق وقایع و پدیده‌ها در متن زندگی می‌پردازد. رویکرد دوم، ملاک وقوع رویدادها و پدیده‌های زندگی و اجتماعی را «کنش‌های انسانی در جامعه» قرار می‌دهد. رویکرد سوم نیز وجود دارد که رویکردی تعاملی است و جامعه شناس معروف، آنتونی گیدنز آن را تحت عنوان «نظریه ساخت یابی» مطرح کرده است که در آن رخداد پدیده‌ها را در جامعه و متن زندگی، برگرفته از دو عنصر «کنش انسانی» و «ساخت اجتماعی» می‌داند.

از نظر گیدنز، جامعه هم ساختار است و هم کنش. گیدنز با تأکید بر هر دو مقوله «ساخت» و «کنش‌های انسانی» معتقد است که: «ما به عنوان انسان، انتخاب می‌کنیم و تنها به گونه واکنشی به رویدادهای پیرامون مان پاسخ نمی‌دهیم. ساخت‌های اجتماعی در متن جامعه، هم‌زمان هم بر کنش اثر می‌گذارند و هم نتیجه کنش انسانی‌اند، یعنی افراد با به‌وجود آوردن جامعه و ساختار آن، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. راه پیشرفت برای از میان برداشتن شکاف بین رویکردهای «ساختاری» و «کنشی»، شناخت این واقعیت است که ما در جریان فعالیت‌های روزمره

جدول شماره ۱: نظریه‌ها و عوامل موثر بر تحقق معنی در علوم مختلف

نظریه پردازان	علوم	نظریه معنی (تعاملی)	عوامل موثر
گادامر، تودورف	زبان شناسی	نظریه زبان - جهان	معنا هم حاصل ساخت و هم حاصل تفسیر، ذهنیت و کنش خوانش انسان است.
گیدنز	جامعه شناسی	نظریه ساخت یابی	واقعیت جامعه هم محصول ساخت اجتماعی و هم محصول کردار کنش گران
هایدگر، شولتز	پدیدارشناسی	نظریه ساخت - جهان	معنا، هم مرتبط با شناخت شناسی (ماهیت) شی و هم مرتبط با وجودشناسی و هستی آن است.

## ۲. نظریه‌های مربوط به معنا در فضای شهری

در ارتباط با فضا، شهر و چگونگی تولید و بازتولید فضاهای شهری و همچنین رابطه بین مناسبت‌های اجتماعی و شکل فضاهای شهری، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. در این میان نقش انسان و ادراک‌ها و ذهنیت‌های وی در تولید و معنا بخشی به فضاهای شهری، نقش موثری بازی می‌نماید.

زیمل با تاکید بر اثر زندگی شهری بر آگاهی انسان به این که شهرها چگونه موجب می‌شوند که در ذهن شناسنده پاسخ‌های معین پدید آید، می‌پردازد. وی بیان می‌کند که «سازگاری حواس» به افراد این امکان را می‌دهد تا در برابر فراوانی حسی صحنه‌های شهری مقاومت کنند. در اینجا توسعه شیوه‌ای از «خود - رهبری» است که در فضای شهری به طرف دیگران سمت گیری می‌کند. زیمل به پیوستگی میان حیات ذهنی شهر، سبک‌های کنش متقابل آن‌ها با دیگران و نظم اجتماعی شهر عقیده دارد. تبیین زیمل از زندگی شهری بین سطح‌های ذهنیت فردی، راهبری اجتماعی و نظم جمعی حرکت می‌کند. حیات ذهنی عامل شناسنده شهری را می‌توان در چارچوب‌های همان شرایطی فهمید که مناسبت‌های اجتماعی را در شهر شکل داده و به طور عام تر الگوی زندگی اجتماعی است. زیمل می‌نویسد، «در اساس، انسان، مخلوق باورمند به تفاوت است» (Simmel, 1977: 175). مردم با ترسیم خط‌های تمایز بین آثار حسی مختلف، معنا خلق می‌کنند و اشیا را حس می‌نمایند، توانایی برای پالایش ادراک‌های خود، با دست یابی حسی به محیط‌های شهری گسترش می‌یابد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

از نظر بنیامین، شهر یک عرصه پیچیده ادراک، خاطره و خیال است. وی بیان می‌کند که شهر دارای یک خاطره است. بنیامین با اشیا، مکان‌ها و تجربه‌هایی که واقعی، عجیب و آشناست سر و کار دارد. معنای فضاهای شهری در خاطره فردی و جمعی و فرهنگی محدود می‌شود. حس فضای مادی از راه تجربه پالایش می‌یابد که خود درگیر شدن با ذخایر معانی انباشت شده در فضا است. مکان و اشیا به عنوان چیز ذاتی باقی می‌مانند. بناها، فضاها و اشیا دارای معانی اند، رابطه خاطره با فضا درجایی میان نشانه‌های

شهر رسمی و صدای گام‌های ذهن عمل می‌کند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۸). به این ترتیب معنا و قرائت بنیامین از شهر خاطره‌ها و حوادث زندگی است که به عنوان یک دارایی فضاها، بناها و اشیا بایستی مورد توجه قرار گیرد. حس یک مکان، به بیان دقیق، در تصویر<sup>۱</sup>، خیال<sup>۲</sup>، در آنچه بنیامین «رویای بیداری»<sup>۳</sup> می‌نامد، ظاهر می‌شود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

«چتر خاطره» همانند مکان‌ها و لحظه‌هایی که به دست بازنمایی خاطره گون رها می‌شود، باز و بسته می‌شود (Benja- 13, 1986: min). این عمل، تصور در شرایط حاضر است. خاطره ابزار دست یابی به گذشته نیست، بلکه واسطه‌ای برای تجربه آن است. این آن چیزی است که بنیامین «کار اسرار آمیز خاطره» می‌نامد، «که به واقع ظرفیت زیادی افزودنی‌های بی پایان بر آنچه بوده است، دارد» (ibid: 16). شهر بر اساس این عمل خاطره، آشکارتر، آرام تر و ماندگارتر از ساکنانش است. بی شک بناها بیش از بدن‌ها، نشان خود را بر خاطره به جای می‌گذارند. گذر ذهن از میان شهر می‌تواند در شکل جغرافیاهای آشنا دنبال شود که حکایت فضایی اش را می‌توان از راه‌های گوناگون نوشت. در این تبیین‌ها، معنی‌های اجتماعی و فرهنگی را که در فضاها و اشیا لانه می‌گزیند، می‌توان با چشم بصیرت مشاهده کرد. بنیامین تصویری از زندگی دوگانه شهرها را به شیوه‌ای که آن‌ها بین ذهنیت و عینیت می‌لغزد، به دست می‌دهد. این راه غیر مستقیم دانش در بستر فضا و زمان عمل می‌کند. در تبیین بنیامین، شکل شهر خط‌های اندیشه را دنبال می‌کند. آن‌ها مسیرهای ناهوشیارانه روزمره را ترسیم می‌کنند، ذخیره‌های معنی‌ها را پنهان می‌کند، سکون را به خاک می‌سپارند و به خاطره‌ها شکل می‌دهند. این نوع زبان، شکلی از زبان است که خود را به آسانی بیان و نمایش نمی‌دهد (ibid: 321).

دسرتو با تاکید بر خرده فرهنگ‌های شهری برای تحلیل عمل روزمره فضایی دو دسته استعاره به کار می‌گیرد. دسته نخست، تمایز بین رویکردهای استراتژیکی و تاکتیکی به فضا است؛ که از تفکر نظامی وام گرفته است و دسته دوم، ماخوذ از زبان شناسی؛ او اظهار می‌کند که افراد فضا را به گونه‌ای به کار می‌برند که با کاربردهایشان از زبان، قابل قیاس است. او نیز می‌گوید که در زیر سطح «خوانایی»، در میان خط‌های شبکه شطرنجی، استفاده کنندگان عادی شهر، داستان‌های فضایی روایت می‌کنند که نوشته نمی‌شود. دسرتو از تقابل بین نظم رسمی شهر و کاربرد گفتاری مردم از آن، تمایز نظامی میان «استراتژی» (راهبرد) و «تاکتیک» (ترفند) را برداشت می‌کند. اگر راهبردهای طراحی شهری از خلال سازماندهی فضا و منظر عمل می‌کند، راهکارهای شهری «غیر فضایی»، غیر قطعی و نادیدنی هستند. آن‌ها در عرصه زندگی روزمره با هم درگیر می‌شوند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۱۶). تاکید دسرتو بر اقدام‌های مبتکرانه «عمل کننده» در «فضای شهری» است (De Certeau, M. 1984: 31). آن‌ها معنی‌های فضایی خودشان را ایجاد، و به گونه‌ای خوشایند و مصلح، فضای شهری را تولید

ذهن‌ها با معنا در آن سرمایه گذاری می‌کنند، تمایز قایل است. در بررسی لوفور، بازنمایی‌های رسمی فضا با سامان بخشی‌ها، طرح‌ها و برنامه‌هایی درگیر است که با «دانش رسمی» نشانه و رمز ارتباط دارد (Lefebvre, 1991: 33). فضای تمثیلی، به فضایی باز می‌گردد که از راه گمان‌ها و نمادهای گردآمده اش، زنده است و از این رو فضای «ساکنان» و «استفاده کنندگان» به شمار می‌رود. این فضا از عینیت خارجی اش استفاده نمادین می‌کند (ibid: 39). از نظر لوفور، چنین فضایی با خاطره گره می‌خورد و دارای یک هسته موثر، سیال و پویای بین فضا و زمان است. (ibid: 42). از نظر لوفور، فضاها و اشیاء در شهر درباره موضوع به زبانی سخن می‌گویند که کیفیت خاطره یا خیال دارد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

بارت نیز در ارتباط با معنی در شهر از «سخن شهر» نام می‌برد. وی بیان می‌کند که «شهر» با ساکنانش صحبت می‌کند؛ ما با شهرمان سخن می‌گوییم؛ شهر جایی است که ما با زندگی کردن و با پرسه زدن در میان آن هستیم (Barthes, 1997: 168). وی ادامه می‌دهد که فضای شهری معنای خود را از رابطه‌های جمله، متن و تفاوت به دست می‌آورند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۱۳). تبیین بارت با وجود آن که با دستور زبان مرزها، لبه‌ها و واحدهای شهری سروکار دارد، چندان اسیر تحلیل‌های ساختارگرایانه نیست. راه‌هایی که فضاهای متفاوت در شهر معنا می‌دهند نه به هر معنای جداگانه بستگی دارد، نه معنی‌ها به طور قطعی در مکان می‌نشینند. در شهر چیزی وجود دارد که بازی مفهوم، بده‌بستان‌ها و تعویق معنا، مشخص می‌کند. شهر برای بارت، نوعی شعر است که او مایل است آن را آواز کند و بسراید (Barthes, 1997: 172). این سرایش نه تنها به‌واسطه کیفیت، تجربه فضایی است، بلکه همچنین، کیفیت زندگی اجتماعی در شهر است. از نظر بارت، بازی نشانه‌ای شهر، ارتباطات میان فضاها، معنی‌ها و اشیاء، مفهوم شگفتی را در شهر پاسداری می‌کند. بار دیگر، این‌جا نیز آنچه حقیقت فضای شهری است حقیقت جامعه جویی شهری نیز هست.

فوکو درباره چگونگی تغییر پذیری فضاهای معین، پنداره «هترو توپیا» را مطرح می‌کند که نظم معمول فضا را بی اثر می‌سازد. مفهوم هتروتوپیا با اندیشه اتوپیا (مکانی آرمانی که فاقد هر موقعیت مکانی واقعی بوده، و به صورت خیالی و تحقق ناپذیر باقی می‌ماند) و با نظم فضایی متعارف و معمول در تقابل است. هتروتوپیا معطوف به فضاهای واقعی به معنای «مکان دیگر» است. فوکو ادعا می‌کند که هتروتوپیاها وجود دارند، در حالی که اتوپیاها وجود ندارند. فوکو نخستین نمونه هتروتوپیا را «بحران» می‌داند. فضاهایی که به خاطر حوادثی افراد را مجبور به تحمل و زندگی در آن می‌کنند. همانند فضاهای محصول تفکر مدرنیته در شهرسازی معاصر. فضاهایی که با یک نظم فضایی درونی و شیوه‌های قدرت، ساکنان شهر را به پیروی از خود درمی‌آورند و نظم فضایی زمان گذشته را واژگون می‌سازند. هر یک از این فضاها نشانی از نامتعارف بودن و انتظام سخت دارند و شخص را در موقعیتی متفاوت قرار می‌دهند. در این مکان‌ها بیشتر یک نظم فضایی خشک در کنار ناهمگونی اساسی فضا با هم وجود دارند.

می‌کنند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۱۷). چیزی که میشل دی سر تو از آن به عنوان «هویت‌های نامشهود آشکار» نام می‌برد (De Certeau, M., 1984: 81). شیوه‌های متغیر حرکت روزانه، مستلزم تصرف زیرکانه و موقتی فضا است. یکی از ترفندهای شهر، «شکار دزدانه» لحظه‌ای فضا است که به طور دقیق همانند عمل گفتار است. به این ترتیب، ترفند و راهکارهای شهر را می‌توان به عنوان نوعی زبان گفتگوی فضایی، یک شیوه محلی بیان و تلفظ، یک شیوه ماهرانه گذاشتن خود به جای دیگری تلقی نمود. این راه‌های اشغال فضا وسیله‌ای است که مردم رای خود را در شهر جایی می‌سازند؛ فضا و زمان را با طرح خود، متناسب می‌کنند و در شهر به عنوان فضای ذهنیت زندگی می‌نمایند (Jarvis, 2001).

اندیشه‌های دست‌و‌پا‌شوی‌ها و روایت‌های زندگی روزمره را پوشش می‌دهد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در این تفکر، نوعی انتقاد به «عقلانیت کارکردگرایانه» وجود دارد. عمل پیاده روی در شهر برای درک شناسنده در فضا، نقش محوری دارد. فضای شهری بیش از آن که یک ساخت فیزیکی از یک ظرف فضایی باشد، یک عرصه عمل است. ساکنان شهر در نهان، نقشه‌های خود را از شهر عملی می‌کنند. دست‌و‌پا‌شوی عقیده را که فرد فقط یک مصرف کننده فضای شهری است را به چالش می‌کشد. او معتقد بود، مردم به سادگی یک داستان فضایی نوشته شده را تجربه و تمرین نمی‌کنند و معنی‌های شهر را اشکال مادی و دستورکارهای رسمی کاربرد آن مشخص نمی‌سازند. این درست، در برابر جایی است که شما مسیری از جای پای‌های رنگ شده پیرامون محوطه‌های پذیرفته شده و جاذب را دنبال می‌کنید. ترسیم مسیرهایی که استفاده کنندگان به طور روزمره از میان شهر انتخاب می‌کنند، غیر ممکن خواهد بود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۰). بسیاری از مسیرهای حرکت روزمره از میان شهر را نه می‌توان کشید و نه خواند و این مسیرها حتی برای خالق خود نیز ناخواناست. کنش گران از فضاهایی استفاده می‌کنند که قابل دیدن نیست (De Certeau, M., 1984: 93). آن‌ها چنان درون حکایت‌های فضایی شان هستند که گویی در آغوش هم اند. فضاهای شهری با خاطره، با گردهم آبی‌های خود به خودی، با نقشه‌های آگاهانه یا ناآگاهانه پوشانده شده است (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۰). همه این‌ها، نقشه‌های شناختی را که ما برای جهت یابی در فضا به کار می‌بریم، مغشوش می‌سازند. نقشه‌های ذهنی از راه‌های تکراری و معمولی و ترکیب نشانه‌ها، ساخته می‌شود. هر چیزی خود را روی نقشه نشان نمی‌دهد. «راه‌هایی که با متن‌های در هم پیچیده غیر قابل تشخیص هم‌خوانی دارند، از خوانایی طفره می‌روند و به صورت مبهمی باقی می‌مانند» (De Certeau, M., 1984: 93). نظم معمارانه فضا، شهر را برای دیدن آراسته می‌کند. در حالی که، عرصه‌های عمل روزمره، خود را در چشم سیری ناپذیر، رها نمی‌سازند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۱). این فضا همانند «فضای تمثیلی» لوفور و یا «شهر مفهوم» دست‌و‌پا‌شوی اجتماعی» پیوند دارد (ibid: 33).

لوفور بر نقش عمل روزمره مردم در تولید فضا در شهر تاکید دارد. لوفور بین «بازنمایی رسمی فضا» و انواع «فضای تمثیلی» که

فوکو در پردازش به شکل‌های معاصر هتروتوپیا به مکان‌هایی نظر دارد که روابط فضا و زمان را از نو بسازند. برای نمونه، مکان‌هایی وجود دارند که خود فضا را بازپه‌په قرار داده‌اند. به این ترتیب که «فضاهای چندگانه، عرصه چندگانه‌ای را در کنار هم در یک مکان منفرد واقعی به گونه‌ای ناسازگار، با هم شکل می‌دهد» (Foucault, 1986: 25). چنین فضاهایی خردده‌هایی از زمان را در فضا تصرف می‌کنند. فوکو الگوی مراوده فرهنگی به ویژه، رابطه با فضا و زمان، را در به‌سامان کردن هتروتوپیک فضا، موثر می‌داند. برای تفکر درباره عمل فضایی - روش‌هایی که این «فضاهای دیگر» به طور دقیق مورد «پذیرش» قرار می‌گیرند - حیاتی و سرنوشت ساز است. فضای در حال دگرگونی، بیشتر با لحظه‌های سرقت در زمان پیوند می‌خورد. این‌جا یک تغییر شیوه فضا است. چنین فضاهایی در برابر تشکیلات مسلط فضای پیرامون، بایسته‌های نظم سیاسی، یا منافع انباشت اقتصادی مقاومت می‌کنند. در فرایند تولید «ضد مکان‌ها»، نقش عمل اجتماعی را در فضای در حال ساخت مجدد، برجسته می‌سازد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۱۱). این فضا در نقطه مقابل فضای اقلیدسی قرار دارد. این فضا به عنوان شبکه‌ای برای زندگی اجتماعی ساخته می‌شود که وظیفه آن‌ها، شکل‌دادن و ضابطه‌مند کردن رفتار است. جدول شماره ۲ ضمن جمع‌بندی مطالب بالا به عوامل موثر در تحقق فضاهای شهری در متن می‌پردازد.

جدول شماره ۲: عوامل موثر بر رخداد و تحقق فضای شهری

نظریه پردازان	طرح نظریه	عوامل موثر
زیمل	«فضای خیال آگاهی»	ذهن شناسنده، سازگاری حواس، خود - رهبری، حیات ذهنی شهر، راهبری اجتماعی، نظم جمعی
بنیامین	«فضای روایی بیداری»	ادراک، خاطره، خیال، حکایت فضایی، ذهنیت - عینیت، فضا - زمان.
دستو	«فضای نامشهود آشکار»	راهبردی (نوشتاری، سازماندهی فضا و منظر) ترنندی (گفتگویی، کنش گران، غیر فضایی، غیر قطعی)
فوکو	«فضای هتروتوپیا»	عمل اجتماعی، مراوده فرهنگی، شیوه رفتاری
بارت	«فضای سخن شهر»	کیفیت زندگی اجتماعی، تفاوت، نشانه شهری

### ۳. اصالت پدیداری معنا در تفکر اسلامی

در ارتباط با واقعیت‌ها و حقیقت‌های اشیا و پدیده‌ها در تفکر اسلامی، دو رویکرد وجود دارد: رویکرد نخست، رویکردی است که در آن واقعیت اشیا و موجودات را نهفته در ماهیت‌ها و یا چیستی آن می‌دانند که برای ادراک آن از حس و عقل کمک گرفته می‌شود. رویکرد دیگر، رویکردی است که اصل را بر وجود و هستی شی یا موجود دانسته که در این میان شهود، نقشی اساسی را ایفا می‌نماید. رویکرد سومی نیز وجود دارد که واقعیت و معنای یک شی را حاصل وحدت ماهیت و وجود و یا عین و ذهن دانسته

و آن را در ارتباط با نظریه «اصالت پدیداری معنا» بیان می‌دارد. اصالت، تنها در محدوده موجودات، معنادار است. آنچه که مفهوم «موجود» را تشکیل می‌دهد مرکب از «هستی» و «چیستی» است. از آن‌جا که دو یا چند مفهوم متباین به تمام ذات هیچگاه وحدت وجودی نخواهند داشت، وحدت وجودی تنها در حقایقی جریان دارد که نوعی اشتراک مفهومی بین آن‌ها موجود باشد. طبق نظریه اصالت پدیداری معنا، از یک سو اصالت ماهیت، نظریه معتبری در هستی‌شناسی نیست و از دیگر سو، دیدگاه اصالت وجودی نیز نمی‌تواند تبیین قابل دفاعی از این همانی معرفتی ارائه نماید (جوارشکیان، ۱۳۸۷). بدون تردید، در اساس، چگونگی طرح بحث اصالت وجود و ماهیت از همین زوایه است که آیا آن‌چه ما از جهان خارج در مرتبه ادراک خود مغایر می‌یابیم، امری واقعی و خارجی است و یا ساخته ذهن ماست. هویت محقق شده خارجی هر شی، به طور دقیق با کدام یک از دو مفهوم چیستی و هستی شی، تناظر، تطابق و عینیت دارد. بحث اصالت ماهیت (چیستی) و یا وجود (هستی) بحثی دو سویه است.

نظریه «اصالت پدیداری معنا»، هم با اصالت وجود و هم با اصالت ماهیت، سازگاری دارد و در عین حال افق‌های جدیدی را در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی می‌گشاید. مطابق «اصالت پدیداری معنا»، معنا حاصل وحدت اصالت ماهیت و اصالت وجود است. از دیدگاه «اصالت پدیداری معنا»، بی‌آن‌که کثرت ماهوی را قربانی وحدت وجودی اشیا نماییم، می‌توان هم پای‌بند به اصالت وجود بود و هم معتقد به این همانی ماهوی. بنابراین هم جنبه «معرفت شناختی» و هم جنبه «هستی شناختی» نقش تعیین‌کننده‌ای در پدیداری معنا دارد. این نظریه هم تحلیلی معرفت‌شناختی از تمایز وجودی «ذهن و عین» و هم تحلیل هستی‌شناختی از تمایز معنایی و ماهوی عین و ذهن، ارائه می‌نماید. برپایه دیدگاه اصل پدیداری معنا، آن‌چه در ظرف ادراکی ما ظهور می‌کند، «ظهور» واقعیت خارجی است و نه خود آن واقعیت. ماهیت آینه دار هستی و ظهور هستی شی است در آینه علم و ادراک ما. نمی‌توان یکی را اصیل دانست و دیگری را اعتباری. بلکه توصیف‌های ماهوی، دریافتی از واقعیت‌های خارجی شی در مرتبه معقول‌های نخست، و توصیف‌های وجودی دریافتی از همان واقعیت‌های خارجی در مرتبه معقول دوم است. بنابراین وقتی به سطحی از سطح‌ها و شانی از شان‌های هستی شی نظر داریم، از مفاهیم ماهوی و وقتی از تمام هستی و همه آن‌چه که شی در متن واقع برخوردار است سخن می‌گوییم. از مفهوم کامل انتزاعی وجود استفاده می‌کنیم که ریشه در الگویی بسیار توانمند از هستی دارد. مطابق نظریه اصالت پدیداری معنا، میان خارج و ادراک‌های ذهنی، از نظر صورت‌ظهوری، این همانی برقرار است. دریافت ظهوری دریافتی مطابق خارج است. یک شی واحد می‌تواند ماهیت‌های نامتناهی داشته باشد که بستگی به مرتبه ظهور، شدت ظهور و صورت‌ظهوری دارد. از نظر مرتبه، واقعیت خارجی شی گاه در مرتبه حس ما ظهور دارد، گاه در مرتبه خیال، گاه در مرتبه عقل و گاهی در مرتبه‌ای وری حس و خیال و عقل؛ یعنی در مرتبه

قلب. هر چه ظهور کامل تر و شدیدتر، و صورت‌های ادراکی وسیع تر و جهت‌های توجه به شی بیشتر و متنوع تر باشد، علم به واقعیت نیز کامل تر و معنای شی بر ما بیشتر و آشکارتر می‌شود. در نظریه «اصالت پدیداری معنا»، آن چه به عنوان معنای شی می‌شناسیم همان ادراک ما از شی خارجی است. چنین نیست که معنای ذهنی شی، چیزی فراتر از خودش را به ما نشان دهد. در اساس، یک معنا وجود دارد که همان معلوم بالذات است. بنابراین جهان خارج مورد اعتقاد ما همان است که در ظرف ادراکی و ذهنی ما نقش بسته است. پس معنا از یک سو همان خارجی است که ادراک می‌کنیم و از دیگر سو علم ماست که در مرتبه ذات ما قرار دارد. به عبارت دیگر، معنا از آن جهت که کشف از خارج است عین خارج است، و از آن جهت که همان ادراک ماست، عین ذهن و نفس است و بنابراین ساحت علم به شی، ساحت وجودی و وحدت عین و ذهن است. پس صورت ذهنی شی نه تنها وجود ذهنی شی خارجی است (از آن نظر که یک امر نفسانی و ذهنی است)، بلکه مرتبه‌ای از وجود خارجی آن نیز هست (از آن نظر که کاشف از خارج است).

#### ۴. معنی در فضای شهری

بر پایه نظریه «اصالت پدیداری معنا»، فضای شهری محل وحدت و تعامل میان «ذهنیت» و «عینیت» است. تجربه بودن در فضای شهری، مرز میان عینیت و ذهنیت را مبهم و تار می‌کند. فضای شهری، چه به عنوان محصول اجتماعی و فرهنگی و چه به عنوان محصول کالبدی و فضایی، دارای «عینیتی» است که «وجود» دارد و آثار آن ورای ادراک فردی، واقعی و مشخص است. در چنین فضایی، نه تنها عمل شهری مردم از راه مناسبت‌های اجتماعی و فضایی تنظیم می‌شود، بلکه به قول فوکو با خلق «مکانی دیگر»، حکایت‌های فضایی ساکنان شهر را روایت می‌کند (Foucault, 1986). معنا در فضای شهری حاصل پیوندهای زندگی روزمره با خاطره‌ها، خیال‌ها، فرهنگ و تاریخی است که ذهن را در فضا هدایت می‌نماید و به نقشه‌هایی شباهت دارد که همراه با فضای وجودی ما ساخته می‌شود. فضای شهری حاصل رویارویی دو زبان «گفتار» و «نوشتار» است. امر نخست، لذت بخش، نافرمان، متکی به ذهن شناسنده، غیر فضایی و مرتبط با فرهنگ و تاریخ مردم و دومی با معنای ثابت و ثبت شده و مرتبط با سازماندهی فضایی است. این رویارویی، بین آن چه به حواس عرضه می‌شود و آن چه به طور رسمی می‌تواند با معنا باشد در کاربرد ذهنی فضا جریان دارد. اگر نظم اداری و ساختاری شهر همانند بسیاری قواعد، نقشه‌ها و برنامه‌ها نوشته شده است، روایت فردی آن حکایت‌های فضایی را در آن جا برجای می‌گذارد.

بنابراین می‌توان گفت که فضای شهری، فضایی مرکب از فضای نوشتاری (فضای راهبردی) و فضای گفتاری (فضای راهکاری) است. چنین فضایی از یک طرف در ارتباط با «ساختار فضایی» و از طرف دیگر با «فعال کنش گران» خود در ارتباط است. فضای شهری، شیوه پیچیده برخورد این فضاها با هم و ارتباط متقابل کالبد و «مناسبت‌های فضایی و اجتماعی» است. معنی‌هایی را که فضای

شهری برای کنش گران اجتماعی خود دارند، شیوه‌های «شعور عمومی» و «اعمال» مرتبط با آن را جلوه می‌نماید. چنین فضایی «محلی» است که از «عمل روزمره تکراری» کنش گران خود شکل می‌گیرد و آن گونه که بنیامین مطرح می‌کند، انسان گم شده در شهر، تنها در فضای شهری است که به واسطه «باز آشنایی خود در فضا» از «پیدا شدن» خود اطمینان حاصل می‌کند (Benjamin, 1986) و یا به قول لوفور «حق شهر» در آن جا محقق می‌گردد. (Lefebvre, 1991) و به قول بارت «شهر در آن جا به سخن می‌آید» (Barthes, 1997). به این ترتیب، فرایندها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زمانی و ... شکل دهنده شهرها با شبکه‌های اعمال اجتماعی آمیخته و آشنا شده و مردم دست به خلق فضا می‌زنند، در آن حرکت می‌کنند و در آن عمل می‌کنند. همان طور که تریفت در «تئوری غیر تصویری» خود بر «ماهیت غیر عقلایی» یا ناخوانای چگونگی رویارویی کنش گران و فاعل‌ها با فضای شهری، تاکید می‌کند، شناخت پدیده‌های شهر فقط از راه نظریه یا «معرفت علمی» نمی‌تواند شناخته شود (Thrift, 2000: 9). کنش گران از راه‌هایی با فضای شهری مواجه و بر آن اثر می‌گذارند که همواره به توصیف یا بازنمایی، منجر نمی‌شود. در چنین فضایی، تنها ادراک‌های شناختی و دیداری نیست که انسان را به درون خود فرا می‌خواند، بلکه عمل اجتماعی در شهر - که مرکب از انواع «فعالیت غیر شناختی» تجسم یافته است - نقطه اتکای فضای شهری برای تداوم و بقا است (Thrift, 2000:234). فضای شهری به مثابه حقیقت‌های «اجتماعی - فضایی» از آن چه به عنوان عرصه‌های تجربه، ظاهر می‌شوند، همواره به صورت کالبد و نیم‌رخ یکسان ظاهر نخواهد شد، بلکه در سبک‌ها و قالب‌های متفاوت و متنوع، مراددهای فرهنگی، هویت و حکایت‌های فضایی کنش گران، خود را «به تصور در آورد». چنین فضایی به معنای تحقق فضای شهری در شکل‌های واقعی و «تجسم یافتن آن در عمل اجتماعی» است. بنابراین در بررسی این که فضای شهری چگونه از نظر اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود، ما با گفتگوی راه‌هایی سروکار داریم که «تنظیم فضایی» و «عمل اجتماعی» یکدیگر را مشروط می‌سازند، در عین حال با راه‌های مبهم دیگری نیز رو به رو هستیم که کنش گران اجتماعی از آن راه برای خود فضایی در خور خود می‌سازند.

#### ۵. تحلیل یک نمونه موردی

از جمله الگوهای جالب و قابل توجه در ارتباط با معنای فضای شهری، می‌توان به ورود برخی فضاها و ساختارهای نو ظهور و هتروتوپیایی، محصول تفکر مدرنیته در متن شهرهای سنتی اشاره کرد. این فضاها هر چند در ابتدای ورود، هیچ گونه سنخیت ساختاری و کالبدی با بافت سنتی و اجتماعی خود نداشتند، اما به مرور زمان، فضاها ذکر شده، توانستند در گفت‌وگو و پیوندی خاص با متن شهر، ظرفی برای زندگی روزمره و بهانه‌ای برای بروز و ظهور کنش‌های مبتنی بر ارزش‌های پایدار، به عنوان مظهر خود باشند. نمونه‌های ذکر شده که بیشتر در قالب خیابان‌ها و میدان‌های شهری هستند، در برخی شهرهای ما مشاهده می‌شوند.



تصویر شماره ۴: برگزاری جشن‌های ملی رضاخانی در میدان در سال ۱۳۱۸، مآخذ: سازمان اسناد و مدارک علمی استان همدان

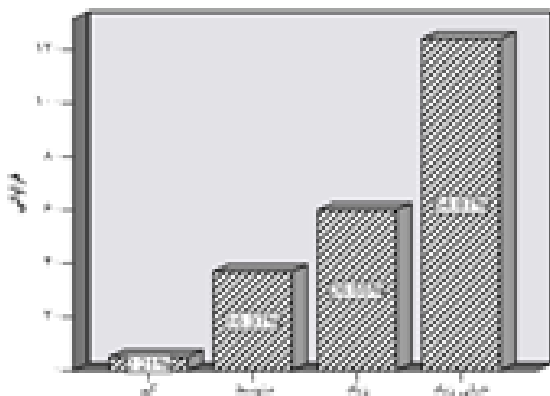


تصویر شماره ۵: محل‌های عبور هیأت‌های مذهبی از نقاط مختلف به سمت میدان در روزهای عزاداری، مآخذ: سازمان اسناد همدان



تصویر شماره ۶: تداوم زندگی روزمره کنونی در میدان مآخذ: نگارنده

علاوه بر گواهی تصویرها و سندهای گذشته و حال، در پژوهش‌های آزمایشی که از ۲۱۹ نفر از ساکنان شهر همدان با تنوع شغلی، سنی، جنسی و ... به عمل آمده، نتایج به دست آمده نیز گواهی پیوند میدان ذکر شده با زندگی اجتماعی و روزمره است.



نمودار شماره ۱: میزان اهمیت کارکردی میدان امام نسبت به سایر فضاهای عمومی دیگر؛ مآخذ: نگارنده

یکی از نمونه‌های برجسته و عینی، «میدان بزرگ مرکزی شهر همدان» است که به وسیله کارل فریش مهندس چرم ساز آلمانی با پیروی از الگوی شهرسازی هوسمانی و با ساختار و پوسته‌ای تأثیر گرفته از سبک نئو باروک، در دوره رضاشاه پهلوی در مرکز بافت سنتی و با شش خیابان که به صورت شعاعی با زاویه و ابعاد یکسان، از آن منشعب شده، بنا گردیده است. با وجود نداشتن سازگاری هویت کالبدی نمونه موردی با زمینه خود، امروزه شاهد هستیم که فضای ذکر شده به عنوان صحنه‌ای از یک فضای شهری و معنا دار در ذهن‌های مخاطب‌های خود ثبت شده است. هر چند ورود و شکل‌گیری چنین ساختاری تا اندازه‌ای از هم‌گسیختگی بافت سنتی را فراهم نمود و حضور تحمیلی و اقتدارگرایانه آن با مقاومت آشکار و پنهان مردم همراه بود، اما به تدریج، نه تنها به عنوان یکی از فضاهای اصلی شهر نوعی کارکرد روزانه و عامه پسند به خود گرفته و موجبات نو شدن شهر را از درون به برون، فراهم نموده است، بلکه نقشی فراتر از مقولات فوق به خود گرفته، طوری که به عنوان یکی از فضاهای تمثیلی و نمادین شهری، محسوب گشته و بستری برای بروز کنش‌های اجتماعی و رفتارهایی، مبتنی بر ارزش‌ها و نظام‌های سنتی ساکنان را خلق نموده است.



تصویر شماره ۱: وضعیت کنونی میدان مرکزی شهر همدان، مآخذ: سازمان اسناد و مدارک علمی استان همدان



تصویر شماره ۲: راه پیمایی‌های مردم در میدان امام در حمایت از مشروطه، مآخذ: سازمان اسناد و مدارک علمی استان همدان



تصویر شماره ۳: حضور زنان در میدان، سال ۱۳۵۵، مآخذ: سازمان اسناد و مدارک علمی استان همدان



آیین‌های جمعی چون: مراسم ملی و مذهبی، برگزاری جشن‌ها و عیدهای مذهبی، محل گردهمایی مردم در روزهای خاص و برگزاری سوگواری و عزاداری‌های مختلف، خریدهای روزانه، ... تجلی یافته است. انتخاب این نمونه به آن دلیل است که شاهدی بر این ادعا باشد که معنای فضای شهری فقط مرتبط به نظام فضایی و شکلی نیست، بلکه حضور اجتماع در فضا نیز سهمی بسیار موثر در تولید و بازتولید چنین فضاهایی دارد. گواه این ادعا ظهور تعداد بی شمار خیابان‌ها و میدان‌ها در بسیاری از شهرها در آغاز اندیشه مدرنیته در شهرهای ما است. اما تنها تعداد اندکی از چنین فضاهایی توانستند زمینه جذب و پذیرش خود را در متن شهر فراهم آورند. به این ترتیب به طور خلاصه علت اصلی وقوع این پدیده را می‌توان به صورت زیر بیان نمود.

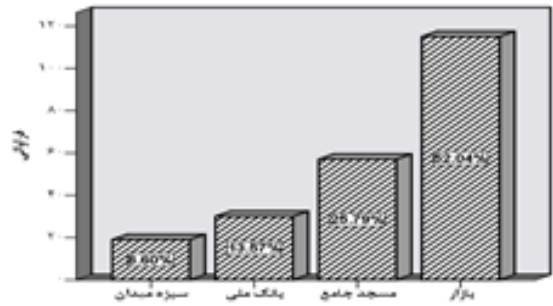
جدول شماره ۳: عوامل موثر در جذب و پیوند فضاهای نوظهور در متن شهرهای معاصر

همجواری با فعالیت‌های اصلی شهر نظام دسترسی مناسب و راحت مقیاس بزرگ و اجتماعی موقعیت مرکزی	نظام ساختاری و فضایی
برگزاری آیین‌ها و مراسمات مذهبی و ملی حضور در راستای برطرف نمودن نیازهای روزانه خاطرات اجتماعی در فضا	حضور اجتماعی و افعال کنش‌گران

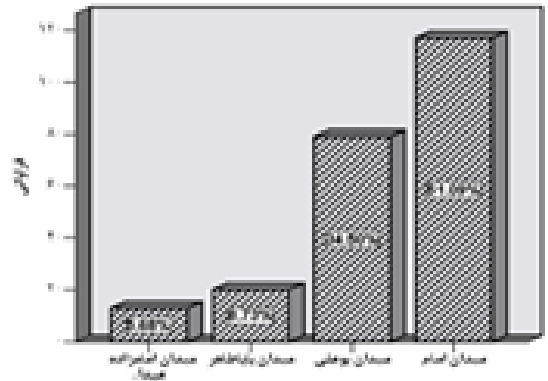
مأخذ: نگارنده

### نتیجه‌گیری

تحقق معنا در فضای شهری شهر اسلامی - برخلاف گونه غربی آن - بیش از آن که مرتبط با گونه‌های نمادین خاص باشد (شولتس، ۱۳۸۹)، در ارتباط با تجلی مفاهیم «وجودی و ذهنی» در «وجودیت کالبدی» است. به این ترتیب فضای شهری در همراهی توامان «چیستی» و «هستی» فضا، یا به عبارتی، «سوژه» و «ابژه» است. سازمان فضایی و شکل‌های کالبدی فضای شهری در شهر اسلامی، «عینیتی» است در راستای تجلی مفاهیم اجتماعی و «ذهنی» که در قالب کنش‌ها و باورهای مخاطبان و ساکنان شهر در فضای شهری متجلی می‌گردد. تجلی مفاهیم «ذهنی» در قالب بروز کنش‌های اجتماعی در فضای شهری در شهر اسلامی، برگرفته از ویژگی‌های نظام اجتماعی و فکری جامعه اسلامی بوده که در قالب ماهیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در سازمان و نظام کالبدی و فضایی نمود می‌یابد. در چنین فضایی، عناصر و اندام‌های شهری ضمن هم‌پیوندی ساختاری با هم، محمل پیوندهای فرهنگی و اجتماعی انسان‌های ساکن در شهر هستند. این رابطه در فضای شهر اسلامی، رابطه‌ای التزامی در راستای تامین نیازهای مادی و معنوی و بر مبنای انعکاس مفاهیم ذهنی و واقعی در قالب ساختارهای کالبدی و فضایی است. از آن‌جا که در یک جامعه اسلامی، ماهیت مادی و معنوی در ابعاد اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به هم گره خورده است، بنابراین نمودار «عینی و وجودی» آن نیز در فضاهای شهری در قالب سازماندهی و هم‌نشینی عناصر و اجزای



نمودار شماره ۲: مهم‌ترین فضای کارکردی و عملکردی هم‌جوار با میدان کدام است؟



نمودار شماره ۳: به نظر شما آشناترین میدان در نزد اهالی شهر کدام است؟



نمودار شماره ۴: مهم‌ترین فضایی که مردم شهر و روستا برای تامین نیازهای خود به آن مراجعه می‌کنند، کدام است؟

### ۶. بحث

با توجه به پژوهش‌های نمونه‌موردی، علت اصلی موفقیت نسبی میدان ذکر شده را می‌توان، هم به دلیل نظام «ساختاری و فضایی» یا همان «فضای نوشتاری» تبیین و هم به دلیل خلق «فضای گفتاری» ناشی از حضور انسان و اجتماع در آن تفسیر نمود. از عوامل تاثیر گذار در زمینه «ساختاری و فضایی»، می‌توان به تداوم توسعه هسته‌های شهر، جانمایی مناسب میدان در مرکز بافت سنتی و هم‌نشینی با فعالیت‌های اصلی شهر همچون بازار، محله‌ها و مسجد جامع، ظرفیت‌هایی که ساختار شعاعی در کشش افراد به مرکز دارد، نظام دسترسی راحت و عادلانه به محله‌ها و سایر نقطه‌های شهر، ارتباط با سایر نشانه‌ها و فضاهای عمومی شهر، مقیاس و ابعاد بزرگ میدان و ... اشاره نمود. در ارتباط با نقش «کنش‌گران اجتماعی» در تولید معنا نیز می‌توان به رفتارها و حضور اجتماع مردم در این فضا اشاره نمود که در قالب برگزاری

۱۴. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، **هستی و زمان**، ترجمه سیاوش جمادی، انتشارات ققنوس، تهران.

15. Barthes, R.(1997), **Semiology and the urban**, in N. Leach (ed) *Rethinking architecture: A reader in Cultural Theory*. London and New York.

16. Benjamin, W.(1986), **A Berlin chronicle**, in P. Demetz (ed.) *Reflections: Essays, Aphorisms, Autobiographical Writings*. New York.

17. De Certeau, M. (1984), **The practice of Everyday Life**, Berkeley, CA: University of California Press.

18. Foucault, M. (1986), **Of other Spaces**, *Diacritics*.

19. Hall, Stuart(2007), **Consumption and Everyday Life**, Routledge.

20. Jarvis, H., Pratt, A. C. and Wu, P.C.-C.(2001), **The Secret Life Of Cities: The Social Reproduction of Everyday Life**. London:Prentice Hall.

21. Lefebvre, H. (1991), **The Production Of Space**, Oxford: Basil Blackwell-

22. Leibniz, G. W(1949), **Nouveaux essais sur l'entendement humain**, trans. A. G. Lang\_Ley.

23. Gadamer, H. G.(1965), **Warheit Und Method**, Tubingen.

24. Gadamer, H. G(1966), **philosophical Hermeneutics**

25. Giddens, Anthony(1984), **The Constitution Of Society**, (Cambridge: Polity Press).

26. Simmel, G. (1997), **The Sociology of space**, in D. Frisby and M. Featherstone (eds) *Simmel on culture*, London.

27. Thrift, N. (2000), **Not a straight line but a curve**, or, cities are not mirrors of modernity, in D. Bell and A. Haddour (eds) *City Visions*. london.

28. Todorov, T(1985), **Theories du symbole**, Paris.

شهری مانند: مسجدجامع، بازار، فضاهای فرهنگی و ... قابل مشاهده و دریافت‌اند. پس شخصیت فضای شهری در گفتگوی بین فضای کالبدی ثابت و تغییرناپذیر و فضاهای رفتاری غیر قطعی و تمثیلی شکل می‌گیرد. چنین فضایی برگرفته از «عینیت» و «ذهنیتی» است که در سطح‌ها و مراتب مختلف «تائیری» و «تولیدی» تجلی می‌یابد. نظام فضایی و ساختاری از یک طرف، و فضای ذهنی و گفتگو در قالب خیال، خاطره‌های جمعی و کنش‌های اجتماعی از طرف دیگر، موجودیت فضای شهری را هستی می‌بخشد. بنابراین فضاهایی که بتواند سطح‌های ادراک‌ها، خاطره‌های جمعی، فرهنگ، تاریخ، اعمال فضایی و شیوه‌های آگاهی، با ساکنان شهردر گیر شوند، قابلیت جذب و پیوند با زندگی روزمره آن‌ها را خواهد داشت که در این حالت، جایگاه فضای شهری را به دست می‌آورد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Imagination
2. Reverie
3. Waking Dreams
4. Non Representational Theory

### فهرست منابع و مراجع

۱. اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «برخی ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران» - دوره اسلامی، **مجله نامه عمومی**، تهران.
۲. بسیم، سلیم، حکیم (۱۳۸۱)، **شهرهای عربی - اسلامی - اصول ساختمان و شهرسازی**، ترجمه محمد حسین ملک احمدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳. پالمیر، فرانک (۱۳۷۴)، **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کورش صفوی، چاپ پنجم، نشر مرکز، کتاب ماد، تهران.
۴. تانکیس، فرن (۱۳۸۸)، **فضا، شهر و نظریه اجتماعی**، ترجمه حمیدرضا پاریسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. ترنر، تام (۱۳۸۴)، **شهر همچون چشم انداز**، ترجمه دکتر فرشاد نوریان، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
۶. جوارشکیان، عباس (۱۳۸۷)، «اجتماع دو منظر اصالت ماهیت و اصالت وجود در نظریه اصالت پدیداری معنا»، **مجله مطالعات اسلامی**، فلسفه و کلام، شماره چهارم، تهران.
۷. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴)، **از شار تا شهر**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۸. چامسکی، نوام (۱۳۸۹)، **زبان‌شناسی دکارتی**، ترجمه احمد طاهریان، چاپ سوم، انتشارات هرمس، تهران.
۹. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، چاپ سوم، انتشارات سوره مهر، تهران.
۱۰. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۸۵)، **فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران**، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
۱۱. شولتس، نوربرگ (۱۳۸۹)، **معنا در معماری غرب**، ترجمه مهرداد قیومی، چاپ سوم، انتشارات متن، تهران.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوازدهم، نشر نی.
۱۳. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، **معماری و شهرسازی اسلامی**، انتشارات راهیان، اصفهان.